وصيتنامه طلبه شهید على قمرى

بدانيد كه خداوند در آشكار و پنهان ناظر بر اعمال شماست

بسم الله الرحمن الرحيم

لاحول ولا قوه الا بالله العلى العظيم

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان على و اولاد المعصومين حجة الله .

و شهادت مى دهم كه اين انقلاب و رهبر عظيمش حق است و دفاع نيز حق است. چند ساعتى ديگر به عمليات سربازان رسول خدا بيشتر باقى نمانده و بنده هم فرصت نوشتن را متاسفانه ندارم فقط خواستم چند تذكر بدهم كه تذكر براى مومنين نافع است.

تذكر اولم به كليه كسانى است كه اين سخنان مرا مى شنوند، هميشه خداوند را در نظر داشته باشيد و اعمال و نيات خود را طبق خواسته او مطابق نماييد كه والله اگر عمل ما بزرگترين عمل باشد ولى رضاى خدا در او نباشد و نيتمان خالص نباشد، ذره اى ارزش ندارد همه جا را محضر خدا بدانيد و بدانيد كه خداوند در آشكار و پنهان شما را مى بيند اگر چه شما او را نبينيد. اين سخنان را اگر چه ما خود به آن عمل نكرديم و روسياه درگاه خداوند متعال هستيم لكن الان كه در لحظات مرگ و زندگى هستم مى دانم كه اين سخنان چه مفهومى دارد پس بكوشيد در محضر خدا گناه نكنيد كه پشيمان نمى شويد و وقتى پشيمان مى شويد كه ديگر سودى ندارد .

تذكر دوم به خانواده عزيزم هست پدرم و مادرم مرا ببخشيد كه نتوانستم حق فرزندى را ادا كنم و الله پدر و مادر خيلى حق گردن اولاد دارند تا حدى كه خداوند ايمان به خودش را در رديف ايمان به پدر و مادر قرار داده ولى افسوس كه نتوانستيم اين حق را ادا كنيم. از شما معذرت مى خواهم، اميدوارم كه مرا حلال كنيد و از خداوند برايم طلب مغفرت نماييد و اميدوارم كه يكسرى قرض هايى را كه در ورقه جداگانه نوشته ام به بزرگوارى خودتان انجام دهيد.

ان اشاءالله اجرتان را از خداوند دريافت داريد.

از خواهرانم مى خواهم كه زينب وار پيام رسان خون شهيد باشند نه اينكه خداى نكرده در اثر اين مصيبت نگران شده و شيطان در ايمانشان خللى وارد نموده كه من هرگز راضى نيستم اگر مى خواهيد در آن دنيا راحت باشم. اى خواهرانم ، پدرم ، مادرم ، همسرم ، برادرم اگر راحتى مرا مى خواهيد تسليم رضاى حق باشيد و صبر پيشه كنيد كه ان الله مع الصابرين .

تذكر سوم به همسرم هست كه از ايشان نيز معذرت مى خواهم كه نتوانستم حق همسرى او را ادا كنم. همسرم حسن را بزرگ كن و او را روانه حوزه كن تا در راه مقدسى كه من بوده ام او نيز باشد تا در آن دنيا به وجود او كه ان شاءالله از عالمان اسلام بشود افتخار كنم و پيش ائمه اطهار (ع ) رو سپيد كه چنين فرزندى تربيت كرديم ، كتابهايم را اگر حسن خواست در اين راه باشد به او بدهيد و گر نه تا جايى كه نياز به پول بود براى اداى قضاى نمازها و روزه بفروشيد و بقيه را به دوستان طلبه بدهيد و در خاتمه از شما پدر و مادر و همسرم و برادرم و خواهرانم و كليه كسانى كه به نحوى با من عاصى برخوردى داشته حلالى مى طلبم و خواستارم كه از خداوند برايم طلب مغفرت نماييد و هميشه بعد از نماز براى پيروزى نهايى اسلام و سلامتى امام (حتما) دعا نماييد كه ما هر چه داريم از امام داريم.

خدايا ما را در قيامت با او محشور كن

آمين يا رب العا لمين

به برادران جلسه شب پنجشنبه هم سفارش مى كنم كه جلسات خودشان را ترك نكنند و سعى در پربارتر نمودن آن نماييد و بيشتر در صحنه باشند.

ان شاء الله

على قمرى

-------------------

طلبه شهید علی قمری پانزدهم اسفند ماه سال 1343 در روستاي سرابي شهرستان تویسرکان از توابع استان همدان به دنیا آمد. پدرش آقا محمدعلي مغازه خواربار فروشي داشت و از این طریق مخارج زندگی را تامین می کرد. سال 1350 وارد دبستان شد و تحصیلات خود را آغاز کرد و پس از آن روانه حوزه علیمه شد و طلبه سطح یک اتمام لمعتین حوزه علمیه بود.

در سال های انقلاب نوجوانی بیش نبود اما دلاورانه در فعالیت های انقلابی شرکت کرد و در راه پیروزی انقلاب گام برداشت. سال 1362 ازدواج کرد و صاحب یک پسر شد که از وی به یادگار مانده است.

با آغاز جنگ تحمیلی به عنوان نیروی بسیجي با سمت مبلغ روانه جبهه های نبرد حق علیه باطل شد. سرانجام پس از سال ها مجاهدت در راه خدا در نهم دیماه سال 1365 در منطقه عملیاتی اروندرود بر اثر اصابت ترکش به سر، شهید شد.

مزار وي در گلزار شهداي زادگاهش واقع است.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.